

دریچه

کاهش ۴۰ درصدی آمار سرقت خُرد در تهران با جمع آوری معتادان

● **ایسانه:** معاون مقابله با عرضه ستاد مبارزه با مواد مخدر از کاهش ۴۰ تا ۴۵ درصدی آمار سرقت خرد در پایتخت پس از جمع آوری معتادان متجاهر خبر داد. اسدالله هادی در پاسخ به اینکه آیا پس از انجام طرح‌های ضربتی جمع‌آوری معتادان متجاهر آمار سرقت در سطح شهرها کاهش یافته است؟ اظهار کرد: بله، این آمار در شهرهای مختلف، متفاوت است؛ به‌عنوان مثال در آذربایجان شرقی آمار سرقت تا ۵۵ درصد کاهش یافته است. در برخی شهرها تا ۱۲۰ درصد کاهش آمار سرقت خرد داشته‌ایم و این آمار در پایتخت بین ۴۰ تا ۴۵ درصد کاهش را نشان می‌دهد.

مرمت میراث فرهنگی ایران در زنگبار افریقا

● **شرق:** سفیر جمهوری اسلامی ایران در تانزانیا در دیدار با رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری خواستار مرمت میراث فرهنگی ایران در تانزانیا شد. موسی فرهنگ در دیدار با سیدمحمد بهشتی گفت: ارتباط فرهنگ دو کشور در قرن دهم میلادی و هنگام حضور یک ایرانی به نام علی‌بن‌حسین شیرازی در زنگبار شروع شده است. او به اشاره به آثار و ابنیه فراوان ساخته‌شده به وسیله این ایرانی در تانزانیا، افزود: در سال‌های گذشته دو طرح شامل شناسنامه‌دارکردن میراث فرهنگی ایران در تانزانیا و امکان مرمت تعدادی از این ابنیه از سوی وزارت امور خارجه ارائه شده است. فرهنگ خواستار همکاری پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری در این زمینه شد و در همین‌حال، بر آمادگی وزارت امور خارجه برای هرگونه همکاری تأکید کرد. بهشتی نیز در سخنانی انجام کارهای پژوهشی را وظیفه اصلی پژوهشگاه دانست و برای هرگونه همکاری در زمینه شناسنامه‌دارکردن میراث فرهنگی ایران در تانزانیا و مرمت آنها اعلام آمادگی کرد. او اظهار کرد مرتضی رضوانفر، عضو هیات علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون پژوهشگاه، هم‌اکنون برای مشارکت در راه‌اندازی نمایشگاه عکس «کتیبه‌های فارسی در جهان» در تانزانیا به سر می‌برد که پس از ارائه ارزیابی‌های او یک تیم برای اجرای پیشنهادهای وزارت امور خارجه تشکیل خواهد شد.

شهروزاد همتی: از صبح تا شب که از خانه بیرون می‌زنید، در معابر عمومی چقدر امکان دارد یک معلول را سوار بر ویلچر در حال گشت‌وگذار در خیابان‌ها ببینید؟ چرا حضور معلولان در فضای شهری تا این حد کم‌رنگ است؟ اصلا امکانات شهری ما چقدر پاسخ‌گوی نیاز یک معلول است تا او به‌تنهایی بتواند از عهده کارهای شخصی و اداری‌اش در سطح شهر بربیاید؟ تمام این سؤا‌ها باعث شد یک روز از ناصر نجاریون، مسئول مرکز توانبخشی مهرگان، ویلچر قرض کنیم، کمی تمرین کنیم و به همراهی او در یک خیابان پرتردد شهر رفت‌وآمد کنیم تا ببینیم یک فرد ویلچرنشین چقدر می‌تواند در شهر با وضعیت کنونی رفت‌وآمد کند. این گزارش‌ی است از دو ساعت گشت‌وگذار با ویلچر در شهر.

مسیر انتخابی‌مان از میدان ولیعصر آغاز شده. در اولین کوچه، کنار سفارت عراق سوار ویلچر می‌شوم، آقای نجاریون که قرار است در این مسیر همراهم باشد، یک تکه طناب از داخل کیفش بیرون می‌آورد و به دستم می‌دهد تا پایم را به ویلچر ببندم. توجه‌هم به نظر منطقی می‌آید؛ می‌گوید بیشتر کسانی که مجبور هستند از ویلچر استفاده کنند، پایشان را به ویلچر می‌بندند تا پاها از روی پدال به علت بی‌حس‌بودن روی زمین نیفتند. از من هم می‌خواهد پایم را ببندم تا یک وقت وسوسه نشوم و از جایم بلند شوم. برنامه‌ریزی کرده‌ام تا یک فاصله نسبتا طولانی را با ویلچر در خیابان‌های شهر بروم، می‌خواهم تمام امکانات شهری را که باید برای معلولان وجود داشته باشد محک بزنم تا ببینم چرا در شهر جای ویلچرها و معلولانی که به صورت عادی باید در اماکن عمومی حاضر باشند، خالی است.

وسط کوچه یک جوی کوچک است که در همان ابتدای امر به دلیل آنکه نمی‌توانم ویلچر را کنترل کنم، داخلش می‌افتم. به کمک آقای نجاریون از داخل جوی بیرون می‌آیم و وارد خیابان اصلی می‌شوم. مطابق برنامه‌ریزی قرار می‌شود از سفارت عراق تا ضلع شمالی میدان ولیعصر را به‌تنهایی با ویلچر حرکت کنم. به نظر ساده می‌رسد، اما در عمل ماجرا جور دیگری رقم می‌خورد؛ باران به‌شدت در حال بارش است و دستکش‌هایی که برای راندن ویلچر در دست کرده‌ام، گلی شده، سنگفرش خیابان ولیعصر برای راندن ویلچر و حتی کالسکه کودک مناسب نیست. بین موزاییک‌ها فاصله است و با هر حرکت داخل یکی از چاله‌ها می‌افتم. درآمدن از چاله بدون کمک دیگران، آن هم برای کسی که در راندن ویلچر مبتدی محسوب می‌شود، تقریبا غیرممکن است. هنوز دیوارهای وزارت دادگستری و سفارت عراق تمام نشده، اما دست‌هایم درد می‌کند. نجاریون در گوشم می‌گوید: «راندن ویلچر مدت زیادی تمرین می‌خواهد، باید برای راندن عضلات پشت بازو کاملاً قوی شود، کسانی که دچار ضعف عضلانی می‌شوند، بعد از مدتی دیگر قادر نخواهند بود از ویلچر استفاده کنند. آنهایی هم که تازه شروع به راندن می‌کنند، اوایل دست‌هایشان زخم می‌شود و تاول می‌زند... هر چند دقیقه یک بار، زیر باران توقف می‌کنم تا دست‌هایم انرژی بگیرد. هنوز به میدان ولیعصر نرسیده‌ام. ایستگاه بی‌آرتی درست روبه‌روی سفارت عراق است و تصمیم می‌گیرم وارد ایستگاه اتوبوس شوم و مانند بقیه از وسیله نقلیه استفاده کنم. پل آهنی عریض و طولیی پایین‌تر از ایستگاه اتوبوس درست جلوی اتاقک نگهبانی سفارت وجود دارد که برای رسیدن به ایستگاه باید از آن رد شوم. دو مسیر شیب‌دار در ابتدا و انتهای ایستگاه تهیه شده تا اگر کسی کالسکه یا ویلچر دارد، از آن استفاده کند. من به سطح شیب‌دار انتهایی نزدیک‌ترم، از پل آهنی اما به‌تنهایی نمی‌توانم عبور کنم. پل هم مثل بقیه چیزها طوری تعبیه نشده که ویلچر بتواند از آن رد شود. پله کوچکی جلوی پل وجود دارد که هرچند به

جامعه



عکس: ناصر نجاریون

یک روز ویلچرنشینی در خیابان‌های تهران

راهی نیست

چشم نمی‌آید اما عبور ویلچر را غیرممکن می‌کند. مستاصل شده‌ام و عصبی. زنی میان‌سال با تردید جلو می‌آید و می‌پرسد کمک می‌خواهم یا نه. کمک می‌خواهم و او هم به‌تنهایی از عهده این ماجرا برنمی‌آید. بلند می‌گوید: «یعنی حتی کسی عقلش نرسیده که فکری به حال این ماجرا بکند». بعد آقای نجاریون هم وارد عمل می‌شود تا ویلچر را حرکت دهند؛ اما چرخ ویلچر داخل پل گیر می‌کند و چند دقیقه طول می‌کشد تا نزدیک ایستگاه بوسیم، جلوی ایستگاه اما متوجه می‌شویم درست است که سطح شیب‌داری برای حرکت ویلچر وجود دارد، اما راهی برای رسیدن به آن نیست، دوباره باید از روی پل رد شویم و خودمان را به ابتدای ایستگاه اتوبوس برسانیم. بالاخره بعد از ۲۰ دقیقه کش‌وقوس وارد ایستگاه اتوبوس می‌شویم. مطابق گفته مسئول ایستگاه، اتوبوس‌های بی‌آرتی مجهز به دستگای هستند که وقتی معلولان بخواهند با ویلچر وارد اتوبوس شوند، جلوی پله‌ها باز می‌شود. مشتاق استفاده از آن منتظر بی‌آرتی می‌شویم. بعد از حدود ۱۰ دقیقه یک اتوبوس از راه می‌رسد که شلوغ است. اتوبوس دوم و سوم هم شلوغ هستند و سوارشدن به آنها برای من که روی ویلچر نشسته‌ام ممکن نیست. بعد از نیم‌ساعت ایستادن در ایستگاه اتوبوس، بی‌خیال می‌شویم و دوباره از ایستگاه خارج شده و پیاده به سمت چهارراه ولیعصر می‌رویم. هرچقدر بیشتر چرخ‌های ویلچر را هل می‌دهم، دست‌هایم بیشتر بی‌حس می‌شود. کیفم را پشت صندلی گذاشته‌ام که از روی پایم زمین نیفتد، زمین لیز است و کنترل ویلچر برایم سخت شده، هرازگاهی که به سمت جوی آب متمایل می‌شوم، موش‌های ریز و درشت را داخل جوی نگاه می‌کنم و از ترس افتادن خودم را به صندلی می‌چسبانم. به ایستگاه چهارراه طالقانی رسیده‌ایم و یک اتوبوس خلوت در ایستگاه مشغول مسافرگیری است، با عجله وارد ایستگاه اتوبوس می‌شوم و به راننده می‌گویم می‌خواهم سوار اتوبوس شوم. واکنشش همین‌قدر سرد و بی‌روح است: «خب بشو!» خبری از آن نیمکت شیب‌دار اتصال‌دهنده ایستگاه به اتوبوس که قولش را داده بودند، نیست (حالا یا واقعا نیست یا راننده حوصله استفاده از آن را ندارد) تعدادی دیگر از مسافران ویلچرم را روی دست بلند می‌کنند و وارد اتوبوس می‌شوم. جلوی در ایستاده‌ام و راهروی اتوبوس به‌قدری تنگ است که نمی‌توانم از بین دیوارها تکان بخورم. خانمی که روی صندلی نشسته می‌گوید: «اگر می‌خوای ایستگاه بعدی پیاده شی، ارزش نداره تا عقب بری. همین‌جا وایسا». برای اولین‌بار خجالت کشیده‌ام.

از چه چیزی، نمی‌دانم. سرم را در کیفم فرو می‌برم تا از نگاه سنگین آدم‌ها روی پایم در امان بمانم. بر صندلی کنار ویلچر من خامنی با دختر کوچکش نشسته، دختر با بهت به پاهایم و بعد صورتم نگاه می‌کند. ناخودآگاه پایم را جمع می‌کنم و او سرش را داخل کت مادرش پنهان می‌کند. به ایستگاه بعدی رسیده‌ایم و دوباره به همان شکل که سوار شدم، با کمک تعدادی از مسافران پیاده می‌شوم. لیخندهای تصنعی را بی‌خیال می‌شوم و با جدیت چرخ را به سمت بانک چهارراه ولیعصر کنار مرکز بزرگ فروش کامپیوتر می‌رسانم. تلاش می‌کنم از یک دستگاه خودپرداز از حسابم پول بردارم. برای فهمیدن اینکه اگر یک ویلچرنشین واقعی چنین تصمیمی داشت آیا برایش ممکن است؟ جلوی دو دستگاه خودپرداز که برای رسیدن به آن باید روی پله ایستاد، توقف کرده‌ام اطراف بانک که اتفاقا جزء بانک‌های دولتی است، هیچ پله مخصوصی برای رسیدن به خودپرداز نیست. فروشنده دوره‌گردی که کنار بانک بساط کرده می‌پرسد نیاز به کمک دارم یا نه. عصبی و بی‌حوصله نگاهش می‌کنم و دور می‌زنم تا به رستورانی که کنار بانک است برسم. رستوران هم فکری به حال ویلچر‌سوار نکرده و در ورودی‌اش برای واردشدن با ویلچر و کالسکه مناسب نیست، اما می‌شود وارد مرکز کامپیوتر شد. جلوی پله‌های این مرکز مسیری برای این کار در نظر گرفته شده، ولی ما راهمان را به سمت زیرگذر بزرگ و پرحرف‌وحديث چهارراه ولیعصر کج می‌کنیم...

آقای نجاریسون می‌گوید در ضلع غربی یک آسانسور باربری وجود دارد که فقط می‌شود از آن برای پایین‌رفتن استفاده کرد. من اما دلم می‌خواهد ببینم جز آسانسور باربری راه دیگری برای رسیدن به پیاده‌راه وجود دارد یا نه. به سمت پله برقی پیاده‌راه در خیابان انقلاب می‌رویم، روی شیشه‌ها با عکس نشان داده‌اند که از بردن کالسکه روی پله‌های برقی جلوگیری می‌شود. ما اما سوار ویلچر هستیم. داخل ورودی روی ویلچر نشسته‌ام و به شیب تند پله برقی نگاه می‌کنم. دورتادور چهارراه ولیعصر نرده کشیده‌اند و به‌راحتی و با ویلچر نمی‌شود خودم را به ضلع غربی و آسانسور حمل بار برسانم. ۴۰۰ متر تا اولین جایی که نرده ندارد، فاصله داریم. دوباره از پیاده‌راه دور می‌شوم و به سمت دو پلیس ترافیک می‌روم که دور چهارراه ایستاده‌اند، از یکی‌شان سؤال می‌کنم که آیا راهی برای رفتن به پیاده‌راه وجود دارد یا نه. پلیس جوان مستاصل نگاهم می‌کند و از همکاری‌شان سؤال ما را می‌پرسد. پلیس دوم آقای نجاریون را صدا می‌کند و می‌گوید: «آقا ببین هیچ راهی نیست. به آسانسور باربری اون طرف خیابون هست که الان قفله. بازم باشه راهتون نمی‌دن. شما وایسا جلوی ویلچر و دسته‌هاش رو بگیر، ویلچر رو بذارید رو پله‌برقی برید پایین؛ یه خرده خطرناکه؛ مراقب باشید فقط...». حاضر نمی‌شویم این خطر را قبول کنیم. دوباره ویلچر را به سمت میدان ولیعصر حرکت می‌دهیم، به مغازه‌ها و اداره‌ها نگاه می‌کنیم، به آدم‌ها زیر باران. به شهری که در معماری‌اش فکری به حال معلولان نشده. امروز که شما در حال خواندن این گزارش هستید، روز جهانی معلولان است. اما شهر ما همیشه از معلولان خالی است. آنها به دلیل نقص عضو در خانه زندانی می‌شوند؛ کمتر پیش می‌آید بتوانند به‌تنهایی وارد مغازه‌ای بشوند. درست مثل نویسنده این گزارش که انتخاب‌های کمی داشت. نه مغازه فلافل‌فروشی پذیرایش بود، نه عایربانک، نه وزارت دادگستری و نه پیاده‌راهی که جزء سازه‌های مدرن شهری است اما استفاده معلولان را به طور کلی لحاظ نکرده است. این شهر معلولان را به سمت خانه‌نشینی هدایت می‌کند.

خبر

روزانه یک کودک مجهول الهویه جلوی کهریزک رها می‌شود

● **فارس:** مدیرعامل آسایشگاه کهریزک البرز گفت: ۹۰ درصد کودکان آسایشگاه، کارتن‌خواب، مجهول‌الهویه و فاقد سرپرست هستند و هر روز یک کودک رهاشده به مجموعه ما سپرده می‌شود که این به معضل تبدیل شده است. افشین وجدانی‌روشن گفت: هر هشت دقیقه یک کودک معلول به دنیا می‌آید، بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت هر جامعه را معلولیت دربر می‌گیرد که سه تا چهار درصد آن معلولیت بارز است، درحال‌حاضر، سهم عوامل ژنتیک در تولد کودک معلول، کمتر و عامل حوادث بیشتر شده است. وی گفت: برای افراد معلولی که در آسایشگاه کهریزک نگهداری می‌شوند، مانند تعرفه بهزیستی ۸۶۰ هزار تومان در ماه دریافت می‌شود. این در حالی است که ۹۰ درصد کودکان معلول این آسایشگاه فاقد سرپرست و کارتن‌خواب هستند و ۵۰ هزار تومان می‌توانند پرداخت کنند. وی گفت: ما اهرم قانونی نداریم که بتوانیم کودکان معلول و بی‌خانمان را از سطح خیابان‌ها جمع‌آوری کنیم. وجدانی‌روشن گفت: در آسایشگاه کهریزک البرز سه گروه معلول بزرگ‌سال، سالمند و کودک معلول داریم که ۵۵ درصد کل بستری‌ها افراد کارتن‌خواب، مجهول‌الهویه و فاقد سرپرست هستند؛ اما در موضوع کودکان ۹۰ درصد آن فاقد سرپرست هستند. مدیرعامل آسایشگاه کهریزک البرز گفت: روزانه در آسایشگاه ما کودکان معلولی که فاقد سرپرست هستند، در جلوی در آسایشگاه رها می‌شوند که یک معضل شده است. وی در پایان گفت: ۳۶۵ معلول، سالمند و بیمار در مجموعه کهریزک البرز نگهداری می‌شوند.

شکار پرندگان وحشی تا اطلاع ثانوی ممنوع

● **مهر:** مدیرکل دفتر حفاظت و مدیریت شکار و صید سازمان حفاظت محیط زیست با هشدار به شکارچیان پرنده در استان‌های مختلف، از آنها خواست تا اطلاع بعدی برای حفظ سلامتی جامعه از شکار پرهیز کنند. علی تیموری گفت: به دلیل شیوع آنفلوآنزای مرغی از طریق پرندگان مهاجر، پروانه شکار جدید فعلا صادر نمی‌شود و هرگونه شکار هم تا روشن‌شدن وضعیت این بیماری با توجه به امکان سرایت آن به انسان‌ها، ممنوع است.

مارکوپولو

گروه گردشگری

با مارکوپولو همسفر باشید



نامی معتبر در صنعت گردشگری



- تورهای لوکس جهانگردی
- تورهای لوکس ایرانگردی
- رزرو آنلاین سفرهای بین‌المللی
- رزرو آنلاین هتل و تورهای ایرانگردی
- سفرهای دریایی با کروزهای قاره پیما
- تورهای نمایشگاهی داخلی و خارجی
- خدمات VIP، CIP و نشریات

روابط عمومی سفرهای خارجی

www.marcopolo-tour.com

۰۲۱- ۸۸۵۳۰۶۳۰

روابط عمومی ایرانگردی

www.iranmarcopolo.com

۰۲۱- ۸۸۵۰۳۵۶۴